

عید سعید غدیر خم

مکان: مشهد، سخنرانی برای دانشجویان شیرازی

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۰/۱۲/۱۸ هجری قمری مقارن با ۱۳۹۸/۵/۲۹ هجری شمسی

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَبِيجَةِ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا».

عید سعید غدیر، عید الله اکبر بر همه عزیزان مبارک باشد. در جلسه‌ای که سالیانی است در این مکان ما در خدمت عزیزان هستیم، معمولاً بخشی از جلسه به پرسش و پاسخ می‌گذرد. در ادامه این جلسه و بحث اگر پرسشی باشد که جوابش را بنده بلد باشم در خدمت عزیزان هستم. مقدمه با سؤالاتی که شاید از طرف شما باشد، بحثی را خدمت عزیزان تقدیم می‌کنم تحت عنوان درس‌هایی که ما از غدیر می‌گیریم. بدون شک تلاش فراوانی صورت گرفت برای اینکه جریان غدیر به فراموشی سپرده شود؛ آن‌قدر این جریان شدید بود که در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در منطقه ربه‌ی کوفه امیرالمؤمنین (علیه السلام) نگاه کردند، دیدند یکی دو تا از اصحاب پیغمبر نشستند، برای اینکه جریان غدیر فراموش نشود حضرت فرمودند: «هرکس با ما در غدیر حضور داشت بلند شود شهادت دهد». ۲۷ نفر بلند شدند شهادت دادند، حالا چقدر از زمان از تاریخ گذشته است؟

یک ربع قرن، ۲۵ سال. آن‌قدر تلاش دشمن برای دفن کردن غدیر شدید بود که حضرت مجبور شدند استشهاد کنند، گواه بگیرند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک نگاه کردند در جمعیت دیدند آنس هم نشسته است، خادم مخصوص پیغمبر (صلی الله علیه و آله). فرمودند: «آنس تو با ما نبودی در غدیر؟».

یک فکری کردی گفت: «یا امیرالمؤمنین کنت بناسیة»، چرا بودم، ولی پیر شدم، خرفت شدم، خنگ شدم، الزایمر گرفتم، یادم رفته است. حضرت دیگر با آنس صحبت نکردند، دست به آسمان بلند کردند گفتند: «خدایا اگر راست می‌گویی که هیچ، اگر دروغ می‌گویی یک مریضی روزی‌اش کن، یک بلایی به او برسان که قابل پوشیدن نباشد». جمله امیرالمؤمنین (علیه السلام) تمام نشده بود، نصف صورت آنس برص گرفت، ما برص را به فارسی ترجمه می‌کنیم پیسی، مبروص شد. خب اطرافیان دیدند این پیسی گرفت!

در تاریخ داریم بعد از او آنس (زمانی که می‌خواست عمامه ببندد)، عرب‌ها عمامه می‌بستند، این عمامه‌اش را کج می‌گذاشت. تحت الحنکش را باز می‌کرد، دور گردنش می‌پیچید، بازهم این برص بیرون می‌زد، پیدا بود. به او می‌گفتند: «آنس ما هذا؟»، این چیست؟

می‌گفت: «أصابتنی دعوة عبد صالح»، نفرین یک انسان شایسته من را گرفته است، نفرین یک عبد صالح الهی من را گرفته است.

به‌هر حال ما درس‌های فراوانی از غدیر می‌توانیم بگیریم. من ۸ تا درس را این‌جا نوشتم یک مقدار فرصت به من اجازه دهد، نمی‌دانم، به ترتیب عرض می‌کنم. یک چیز از غدیر می‌فهمیم، اساس اسلام ولایت (است)؛ یعنی آن سنگ زیرین دین خاتم ولایت است، چرا؟

چون به قرآن که مراجعه می‌کنی، خدا به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود این‌یک کار را نکنی ۲۳ سال نبوت روی هوا است. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغَتْ رِسَالَتُهُ»، اگر تبلیغ نکنی ولایت علی (علیه السلام) را، رسالت الهی را انجام ندادی، کأن نه اُحدی بوده، نه خیبری بوده، نه حنینی بوده، نه فتح مکه‌ای بوده، هیچ! همه بر باد است؛ یعنی اساس دین اسلام ولایت است. در روایات هم اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) به ما فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ^۲»، اسلام بر پنج پایه استوار است، «عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ»، نماز و روزه و زکات و حج، بعد فرمود «وَالْوَلَايَةِ»، و بعد ولایت. ادامه روایت این است «وَلَمْ يَنَاصِئْ مَأْوَدِي بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ^۳»،

هیچ کدام از این ارکان اسلام به مانند ولایت مورد تأکید نیست. خب این درس اولی که ما می گیریم. درس دومی که ما از غدیر می گیریم این است که در کارهای بزرگ و برای ماندگاری کارهای بزرگ حضور خانم‌ها به مانند آقایان لازم است، البته با رعایت شرایط عفت. می دانیم صدویست هزار نفر در غدیر با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت کردند، این که می گویم در غدیر، یعنی در سه روز غدیر، چون غدیر سه روز طول کشید. همه روز اول وقت نشد بیعت کنند، سه روز مراسم بیعت کردن طول کشیده است. خب آقایان به ستون، یک یه یک وارد خیمه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می شدند فرد فرد دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می گرفتند می گفتند: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یا امیرالمؤمنین»، حالا بعضی ها پیازداغش را هم زیاد می کردند مثل عمر که گفت: «فَلَقَیْهِ عُمَرُ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَقَالَ لَهُ هِنَاءٌ یَا ابْنِ ابْنِ طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَأَمْسَیْتَ مَوْلَى کُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ»، شدی آقای من و آقای هر مؤمن و مؤمنه ای. خانم‌ها چه؟

یک تشت آب آوردند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) دستش را داخل تشت آب گذاشت، مدتی نگه داشت و برداشت، این تشت را بردند در یک خیمه دیگری گذاشتند باز خانم‌ها به ستون، یک به یک وارد این خیمه می شدند، دستشان را داخل این آب می گذاشتند و با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت می کردند؛ پس خانم‌ها هم حضور دارند، بیعت می کنند با شرایط عفت. آقا و خانم دست نمی دهند، در آبی که دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) در آن آب قرار گرفته، دست می گذارند و بیعت می کنند. این درس دوم.

درس سومی که ما از غدیر می گیریم در مسائل مهم، مخصوصاً مسائل مهم اجتماعی، از هرگونه (عدم شفافیت) باید فرار کرد، باید مسئله را شفاف کرد، روشن کرد. شاهدش هم این است، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نفرمود، حالا در حین راه رفتن بگوید برادر من ولی شما است. نه، آمده است امیرالمؤمنین (علیه السلام) را صدا کرده است، بالای آن منبری که تشکیل دادند برده است که حالا توضیح خواهم داد، دست علی (علیه السلام) را گرفته بالا برده است.

هر کوری بشنود، هر کری ببیند، فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَٰذَا عَلِیٌّ مَوْلَاهُ».

روشن، شفاف، بدون هیچ گونه ابهامی، هر که من مولای او هستم این علی، بعد نگویند یک علی دیگری بود، یک نفر دیگر مراد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود، این علی مولای او است. در مسائل مهم اجتماعی والی، رهبر، باید شفاف سازی کند که بعد تفسیرهای مختلفی مورد توجه قرار نگیرد. درس دیگری که از غدیر می گیریم، اعتماد به جوان‌ها است در صورت شایستگی. علی بن ابی طالب (علیه السلام) در زمان غدیر ۳۵ سالشان بود، ۳۵ سال. در اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) انسان هفتادساله داریم، افراد هشتادساله داریم. مثلاً از اشکالاتی که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گرفتند، این بود که گفتند آقا تو جوانی، یک ذره صبر کن، حالا اولی و دومی و سومی و این‌ها خلیفه شوند، بعد نوبت تو می رسد. این نگاه اسلام نیست، غدیر به ما می آموزد اگر جوانی شایسته بود باید جوان گرایی کرد و لذا در زمان ما هم این طور شد، مرحوم امام وقتی وارد ایران شدند، مقام معظم رهبری ۳۹ سالشان بود، هنوز چهل سالشان نشده بود، این فرد ۳۹ ساله از زمان ورود امام، قبل از زمان ورود امام، همیشه بزرگترین مسئولیت‌ها را داشته است، حالا ریاست مجلس بوده، مسئولیت جنگ بوده، این جوان گرایی را در صورت صلاحیت و شایستگی ما از غدیر می آموزیم.

خب مورد دیگر که ما از غدیر می آموزیم، اگر درجایی انسان تردید پیدا کرد که از خدا بترسد یا از خلق خدا؟ باید از خدا بترسد. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از مکه مورد امر بود که ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ابلاغ کند، می ترسید، چرا؟

به خاطر اینکه خیلی‌ها در آن جریان و زمانی که قبیله گرایی همه عربستان را، جزیره العرب را گرفته بود، تفسیرهای دیگری می کردند. بالاخره پسرعموی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود، داماد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود، بحث قبیله گرایی مطرح بود. درست آیه نازل شد از مردم نترس از من بترس «وَتَخَشَّی النَّاسَ»، اگر قرار است جایی انسان بترسد، از خلق یا از خالق، باید از خدا بترسد نه از خلق خدا؛ چون خلق نمی تواند جلوی خشم خالق را بگیرد اما خالق می تواند از دشمنان انسان، دوست‌ترین دوستان انسان را درست کند، خالق

او است، قلب‌ها دست او است. ما در دعایی که اول سال می خوانیم می گوئیم: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ»، مقلب قلب او است، او می تواند دل را رام کند و آرام کند. خدا به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد، می دانم از مردم می ترسی که اینکه ترس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم دیگر تحقق پیدا کرد، بعد از ارتحال پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

و آله) مردم برگشتند، روایات ما می‌گوید به جاهلیت برگشتند. چند نفر پای امیرالمؤمنین (علیه السلام) ماندند؟ فرمود که ولی از من بترس، «وَاللَّهِ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ».

خب نکته دیگری که ما می‌ترسیم و باید از غدیر درس بگیریم، به امروز جامعه ما هم مربوط است، این است که انسان از نفاق بیشتر از کفر باید بترسد. آن کسی که در جریان غدیر، غدیر را کله‌پا کرد، زیرو رو کرد، سقیفه از دلش بیرون آورد، قصد خلافت اتفاق افتاد، آن عبارت بود از نفاق، آن‌هم نفاق سری. ما دو نوع نفاق داریم، الآن ببینید در زمان خودمان سازمان مجاهدین خلق قبل از انقلاب و سازمان منافقین بعد از انقلاب، این‌ها نفاق علنی داشتند، به‌عنوان منافق شناخته شدند، شناسنامه‌دار هستند؛ اما گاهی ما نفاقی داریم که سری است، در مدینه این‌طور بود. عبدالله بن ابی رئیس منافقین است، قبل از ارتحال پیغمبر (صلی الله علیه و آله) منافقان شناسنامه‌دار در مدینه فراوان بودند اما آن چه که کار کرد، نفاق درون خانه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود، نفاق سری بود، او توانست کار را تمام کند. الآن هم ما به تعبیر مقام معظم رهبری باید مواظب پروژه نفوذ باشیم؛ یعنی منافقینی که شناسنامه‌دار نیستند اما کار دشمن را می‌کنند، حرف دشمن را می‌زنند، خط دشمن را پی می‌گیرند، به این نفاق سری می‌گوییم و این نفاق است که از نفاق علنی بدتر است، از کفر به مراتب بدتر است، به خاطر اینکه خنجر از پشت می‌زند و قابل شناسایی نیست.

خب از نکات دیگری که ما در غدیر می‌توانیم درس بگیریم این است که در کارهای بزرگ چه‌بسا نیاز باشد به استفاده از قوه قهریه، چاره دیگری نیست. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) غدیر را اعلام کرد، طرف بلند شد آمد پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت که گفتید نماز بخوانید، خواندیم، گفتید روزه بگیرید، گرفتیم، گفتید زکات دهید، برای ما سخت بود از مالمان، از پولمان دهیم دادیم، گفتید حج برویم، الآن داریم از حج با تو برمی‌گردیم. به این‌ها دلت راضی نشد، آمدی پسرعمویت را، دامادت را روی گرده ما سوار کردی، روی گردن ما سوار کردی، رئیسش کردی، بزرگش کردی که حرف او را بشنویم؟

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من از خودم نگفتم». اشاره کردند به پشت سرشان، «إِنَّ جَبْرِئِيلَ يَأْمُرُنِي بِذَلِكَ»، پیک خاص وحی الهی آمده است، بعد به من امر می‌کند چنین کاری (را). کار شخصی نبوده است، میل شخصی نبوده است. ناراحت شد برگشت پشتش را به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) کرد، شروع کرد به نفرین کردن. حالا او دارد نفرین می‌کند، تأثیر از جانب پیغمبر را دارد، گفت: «خدایا، اگر حرف‌هایی که این آقا می‌زند دروغ است که هیچ، اما اگر راست می‌گوید مرا عذاب کن». تعبیر تفاسیر این است، چند قدمی دور نشده بود، صاعقه آمد او را جزغاله کرد! آیه مکرراً نازل شد «سَأَلُ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»^۶، آیه نازل شد. یعنی در کارهای بزرگ قوه قهریه لازم است، نفرین لازم است، مجازات لازم است، برای اینکه یک کاری جا بیفتد.

من از این بحث بگذرم، ببینید کاری که پیغمبر (سلام‌الله‌علیه) کرد، کار آسانی نبود. ما چون در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که قبیله در کشور ما تقریباً ورافتاده است، نمی‌توانیم بفهمیم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) چه کار کرد. در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که نظام، نظام قبلی است، نظام، نظام قبیله‌ای است و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می‌خواهد یک کسی را مدیر کند که در دل‌ها نسبت به او کینه وجود دارد. به تعبیر دعای ندبه «أَحَادِبْدَرِيَّةً وَخَيْبَرِيَّةً وَحُثَيْيَّةً وَغَيْرَهُنَّ»، یعنی هر کسی را در جزیره العرب شما نگاه می‌کردی، می‌دید علی بن ابی طالب با این شمشیرش یک زخمی به او زده است، یا عمویش را یا دایی‌اش را یا پسرعمویش را یا بابایش را یا جدش را یا پسرش را، آن‌هم در آن زمانی که حالا عمو سالار بود، دایی برای خودش کسی بود، اصلاً نظام، نظام قبیله‌ای بوده است. در تاریخ داریم، دو سه مرتبه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روی منبر نشسته بود، یک جمله‌ای گفت که انصار خیال کردند کنایه به مهاجرین است. رئیس انصار بلند شد، گفت که یا رسول‌الله اجازه دهید به مهاجرین گوشمالی می‌دهیم. رئیس مهاجرین بلند شد، گفت که یا رسول‌الله این چرت می‌گویید، شما اجازه دهید ما انصار را (گوشمالی دهیم). شروع کردند جلوی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دعوا کردن، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که بابا ما نظر خاصی نداشتیم، به کسی مراد نبود، کلی داشتم صحبت می‌کردم. جلوی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دعوا (می‌کردند)، حالا مهاجر با انصار، بنی‌امیه با بنی‌هاشم و هکذا. در این فضا علی بن ابی طالب ۳۵ ساله‌ای که از شمشیرش خون می‌چکد در راه خدا، می‌خواهد رئیس شود، خیلی کار، کار سختی است!

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم می‌داند کار آسان نیست، بیست تا کار پیغمبر کرده برای اینکه این واقعه تاریخی را جا بیندازد که این بیست تا کار برای ما درس است. من سال‌ها قبل این بیست تا کار را نوشته بودم در یک کتابی

که نکات را جمع می‌کنم نکته‌ی صد و چهل و دوم من این نکته بوده است:

۱. دستور توقف کاروان. خب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که مثل همان‌طور که داشتند در راه می‌رفتند گزارش شد؟
نه، فرمود بایستند.

۲. دستور تجمع، فرمود آن‌هایی که جلو رفتند، چند ده هزار نفر جلو رفته بودند، همه‌ی این‌ها برگردند. این‌هایی که عقب ماندند همه‌ی این‌ها برسند همه را یک کاسه کرد.

۳. تشکیل جلسه عمومی، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) این‌طور نبود بگوید که خب روسای قبایل بیایند، عریف‌ها بیایند، بزرگان هر قبیله بیایند، من با آن‌ها می‌گویم. نه، همه صدویست هزار نفر را پیغمبر (صلی الله علیه و آله) جمع کردند. این نکته را بگویم قابل توجه است، ما صد هزار نفر جمعیت را نمی‌فهمیم یعنی چه، چقدر؟

یک‌بار از مشهد رفته بودم تهران، کاری داشتم، مهرآباد از هواپیما پیاده شدیم، آمدیم، دیدم تمام این میدان آزادی و اطرافش جمعیت است!

به این راننده که آمده بود دنبال ما گفتم من عمامه را دریاورم؟

گفت که چرا؟

گفتم رژیم برگشته است؟، چه خبر است؟

گفت نه حاج آقا، نه، این بازی استقلال و پیروزی تمام شده است، خلق‌الله داخل خیابان ریختند. ما آن‌جا فهمیدیم صد هزار نفر جمعیت یعنی چه!

در آن زمان با قلت جمعیتی که ما داشتیم صدویست هزار نفر جمعیت را پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نگه داشته است.

۴. خواندن خطبه و شروع از توحید، نبوت، بعد رسیدن به امامت که نشان دهد مسئله ماورایی است، مسئله الهی است. در خطبه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شما نگاه کنید، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از خدا شروع می‌کند، از توحید شروع می‌کند، می‌آید انبیاء و رسالت و می‌آید نبوت، بعد می‌رسد به مسئله امامت که بگوید آقا این ملک‌داری و سلطنت نیست، این یک چیزی است، یک کاری مثل نبوت است.

۵. ابلاغ مستقیم، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) این‌جور نبود که به چند نفر بگویند که بروید بگویید، نه. حالا یک اختلافی است، بلندگو نبوده، این صد هزار نفر چطور صدا را شنیدند؟
دو نوع نقل داریم:

یک نقل این است که به اعجاز الهی صدای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می‌رسید.

یک نقل هم این است هر ده متر به ده متر، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آدم‌هایی که بلند صدا بودند مثل عباس عمویشان را گذاشته بودند برای اینکه این‌ها جمله‌ها را تکرار کنند.

۶. جلوگیری از تحریف معنوی واژه‌ها که متأسفانه امروزه اهل سنت به آن مبتلا هستند، می‌گویند پیغمبر (صلی الله علیه و آله) صدویست هزار نفر را جمع کرد، سه روز نگه داشت، یک جمله به این‌ها بگوید، بگوید من علی (علیه السلام) را دوست دارم، شما هم دوستش داشته باشید، نه. فرمود: «أَلَسْتُ أَوَّلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟»
«۷»، من از خودتان نسبت به خودتان ولایت بیشتر نیست؟
«قَالُوا: بَلَىٰ».

چون آیه قرآن است، «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^۸، قرآن می‌گوید پیغمبر اولی است به مؤمنین از خودشان؛ لذا می‌تواند امر کند برو ولو کشته می‌شوید، جان تو در اختیار او است. فرمود من از خودتان به خودتان «أَوْلَىٰ» نیستم؟
بینید دارد جلوی تحریف معنوی را می‌گیرد.

۷. استفاده از کلمه‌ی مولا که مفید ولایت است. نگفت «مَنْ كُنْتُ مُحِبُّهُ فَعَلَىٰ مُحِبٍّ»، مَنْ كُنْتُ مُحِبُّهُ فَعَلَىٰ مُحِبٍّ، نه، فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ»، مولا واژه‌اش در کلام عرب ولی است، بحث ولایت است، ولایت یعنی تصرف.

۸. نشان دادن عملی در کنار سخن. یعنی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) صداوسیما ایجاد کرد، فقط گفته نبود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) را صدا کرد برو بالا، دستش را گرفت آورد بالا در کنار سخن گفتن پیغمبر (با عمل دست امام علی (علیه السلام) را بالا برد)، و لذا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می‌دانید منبر درست کرد؛ یعنی گفتند منبر بسازید، منبر نداریم. فرمود که خب بیاورید، آوردند. همه‌ی وسایل را ریختند روی هم یک تپه شد! پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رفتند بالای این تپه از وسایل و از آنجا هم سخنرانی کردند.

۹. اتحاد در تعبیر، «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ»، نگفتند «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ حَبِيبُهُ»، نه، دقیقاً کلمه‌ی مولا، همان ولایتی را که شیعه نظرش این است، همان ولایتی را که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دارند، همان ولایت را امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارند و لذا مرحوم امام می‌فرمودند که در مرحله پایین‌تر همان ولایت را تضعیف شده ولی فقیه دارند. ما امروزه اگر مقام معظم رهبری را از سر کشور ایران برداریم، کنار بگذاریم، بگوییم آقا رهبری کنار رفت؛ ایران ترکیه می‌شود. مشروعیت نظام به نسب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. ما نگاهی که به مقام معظم رهبری می‌کنیم مال همین شخصیت حقوقی است و شخصیت حقیقی است، یک روز روح الله بوده امروز سید علی است فردا کسی دیگر است، مهم نیست این شخصیت حقوقی را من نائب الحجت می‌بینم، نائب الامام می‌بینم و لذا حکم حکومتی معنا دارد. مگر آن حکم حکومتی معنا نداشت؟

۱۰. به آینده حواله ندادن، نگفت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ بَعْدِي مَوْلَاهُ»، بعد از من علی مولای اوست. نه، «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ»، الآن، «فَعَلِيَ مَوْلَاهُ»، الآن.

۱۱. تکرار جمله، این «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ»، مَوْلَاهُ را پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سه بار تکرار کرده است.

۱۲. تثبیت مطلب با دعا و نفرین، «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»، یعنی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نگفت هر که من مولای اویم پس این علی مولای اوست. شروع کرد نفرین کردن، خدایا هرکسی این ولایت را نپذیرفت دشمن او باش. اهل سقیفه دشمنی خدا را بردوش خود می‌کشند، چرا؟

به گفته‌ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، «وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»، و «اللَّهُمَّ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاحْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ»، همین هم هست، هر کس با امیرالمؤمنین (علیه السلام) درافتاد، مخدول شد، از کسانی که با علی بن ابی طالب (علیه السلام) درافتاده معاویه است. قبر یزید که اصلاً معلوم نیست کجاست، قبر معاویه در شام است، اگر سوریه رفتید بروید ببینید، بد نیست. در یک محوطه‌ای است، یک چهاردیواری دورش است، یک تپه خاک وسطش است. می‌گوییم این چیست؟

می‌گویند که قبر معاویه است. پدر ما که رفته بودند، می‌گفتند که پرسیدیم از اعراب که خب چرا این را نمی‌سازید؟

در نماز جمعه‌شان هنوز که هنوز است اسم معاویه را می‌آورند. گفتند به تجربه ثابت شده هرکسی قبر معاویه را در تاریخ بازسازی کرده است، خانه‌خراب شده است، بدبخت شده است.

«وَاحْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ».

ابوی که رفته بودند می‌گفت آنجا ایستاده بودیم، گربه روی قبر آمد، شروع کرد کار خرابی کردن. حالا یک روز بروی کنار نجف که ایوان نجف عجب (صفایی دارد). با اینکه تا زمان امام صادق (علیه السلام) از رأی عمومی پنهان بوده، اصلاً کسی نمی‌دانسته است.

۱۳. خب من بحث را تمام کنم. دستور پخش و ابلاغ، فرمود: «فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»^{۱۰}، با اینکه صدویست هزار نفر آمدند، فرمود کسانی که هستید وظیفه شما است به کسانی که نیستند بروید برسانید، «فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ».

۱۴. بیعت عملی گرفتند.

۱۵. من تمام کنم بحث را، دیگر اینکه ببینید کار را با هنر تمام کردند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شاعر دارد، حسان بن ثابت شاعر توانمندی است، آدم ترسویی است ولی شاعر قدری است. پیغمبر حسان را خواستند، فرمودند: «نمی‌خواهی این مراسم با این عظمت را در قالب هنر بریزی؟».

گفت که چرا یا رسول‌الله، شروع کرد شعر گفتن. الآن این اشعار مستند ما است، در دیوان حسان آمده است. علامه امینی را خدا رحمت کند. علامه امینی کتاب نوشته است «الغدیر فی الکتاب و السُّنَّة و الأدب»، غدیر در قرآن، غدیر در سنت پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، غدیر در ادب، در هنر، در شعر، اولین شاعر غدیر حسان است. «پنداهه یوم الغدیر لقومهم»، اصلاً ابیات بلندی (سروده است)، حالا چون عربی است، من برای این مجلس فارسی زبان لازم نیست آن اشعار را بخوانم.

۱۶. مورد دیگر برخورد قهرانی است. عرض کردم، با نفرین مخفی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عرض کردم «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ».

۱۷. و مورد آخر اعتراف گرفتن، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فقط سخنرانی نکرد برود، دیالوگ بود، گفتگو بود، گفتمان بود، چرا؟

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) یکی یکی جمله‌ها را اعتراف می‌گرفت، فرمود که من چه پیغمبری برای شما بودم؟ گفتند خوب پیغمبر.

فرمود که من رسالت خدا را رساندم یا نرساندم؟

گفتند رساندید. جمله جمله، بعد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود من نزدیک ارتحالم است، من هر لحظه ممکن است از این دنیا بروم، می‌خواهم نکته مهمی به شما بگویم. بعد از اعتراف‌ها حالا فرمود: «أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي^{۱۱}. وَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

حالا دیگر به مردم کار نداشت دستش را به طرف آسمان بلند کرد سه مرتبه گفت که «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتَ؟»، خدایا من تحقیق کردم، حرف تو را گوش کردم، مبدا ۲۳ سال رسالتم روی هوا برود. چون تهدید شد اگر این کار را درست انجام ندهی رسالت تو روی هوا است.

خب نکته اصلی که من می‌خواهم به آن تأکید کنم که از غدیر درس بگیریم این است که ببینیم هیچ مسئله‌ای در اسلام به اندازه مسئله رهبری تأثیرگذار نیست. سرش هم این است «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ»، رهبری امت اگر صالح بود، امت صالح است، رهبری امت اگر فاسد بود، امت فاسد است، طبیعی قضیه است. من یادم است زمان قذافی در لیبی خیلی از ارتشی‌ها و مردم قیافه‌شان را مثل قذافی می‌کردند. زمان صدام در عراق حتی قیافه‌شان، آن ریش و سیل‌شان را مثل صدام می‌کردند، از این حد تأثیرگذاری برویم در تأثیرات روحی و روانی و ملکوتی که یک رهبر می‌تواند روی جامعه داشته باشد. در بحث غدیر به تعبیر مقام معظم رهبری سنی‌ها هم باید جشن بگیرند، نه فقط شیعه باید جشن بگیرد، چون غدیر را اهل سنت هم قبول دارند. حالا ولایت است یا محبت، در این اختلاف است. گذشته از اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) خلیفه آن‌ها است، حالا خلیفه چهارم، آن‌ها هم باید جشن بگیرند فقط جشن مال شیعه نیست، حالا با دو عنوان، با سه عنوان. آن قدر بحث رهبری مهم است که این نکته را باید عزیزان بدانند، گاهی وقت‌ها گفته می‌شود امام حسین (علیه السلام) جانفش را به خطر انداخت، نماز زنده بماند، روزه زنده بماند، این تعبیرات درست نیست. نماز و روزه و خمس و جهاد و همه این‌ها دون شأن رهبری است. یک تعبیری من در دانشگاه شیراز چند سال قبل داشتم دانشجوها آمده بودند، سؤال می‌کردند این تعبیر یعنی چه؟

همان تعبیر را عرض می‌کنم، در جریان کربلا کاری که سیدالشهدا (علیه السلام) کرد این بود. امام حسین (علیه السلام) آمد ظاهر خودش را فدای باطن خودش کرد، فیزیک خودش را فدای متافیزیک خودش کرد، یعنی چه؟

یعنی حسین بن علی (علیه السلام) یک شخصیت حقیقی دارند؟

همین حسین بن علی (علیه السلام) که الآن بدن مطهرش کربلا دفن است یک شخصیت حقوقی واقعی دارد

به عنوان امام! (تأکید) امام یعنی کسی که در روایات ما چهارصدتا ویژگی دارد، چهارصدتا شاخصه دارد، یکی اش این است همه زبانها را می داند، همه زبانها یعنی زبان مارها، مورها، والها، نهنگها برسد به جنها، پریها، ملائکه، انسان، در انسانها ترکی، لری، فارسی، انگلیسی، آلمانی، فرانسه. یکی اش این است، یکی اش این است که واسطه‌ی فیض خدا است، روزی عالم به یمن او است، بارش آسمان به یمن او است. این را دارم می گویم آماده‌ات کنم برای اینکه زیارت بامعرفت نسبت به ائمه (علیه السلام) این روزها داشته باشیم.

آمدی خدمت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، امام را زیارت کنید، خب چرا از شیراز اینجا آمدید، امام که جا و مکان ندارد؟

درست است. چون علی بن موسی (علیه السلام) به جایی که بدن مطهرش دفن شده بیشتر است و گرنه او همه جا هست. یک بنده‌ی خدایی مشکل چشمی پیدا کرده بود، چشمش داشت کور می شد، او را انگلستان برای مداوا بردند. این داستان را استاد ما مرحوم علامه طهرانی در کتابش نوشته است. می گوید نصف شب بلند شدم، یک چشمش کور شده بود، یک چشم دیگرش هم داشت کور می شد، اسم مریضی اش را هم نوشتند، حالا من بلد نیستم، گفت گریه‌ی مفصلی کردم به امام رضا (علیه السلام) گفتم یا علی بن موسی اگر دست خود من بود، من نمی گذاشتم من را بیاورند بلاد کفر؛ چون دست من نبوده من را این جا آوردند، من خیلی دوست داشتم بیایم مشهد، خوابم برد. امام رضا (علیه السلام) آمدند، نوشته‌ای دستشان بود، فرمودند که بخوان. گفتم که چشمانم نمی بیند. گفتند که بخوان. گفتم که چشمانم نمی بیند. گفتند که نه می بیند. چشمانم را باز کردم، دیدم در یک برگه‌ای به خط خیلی زیبا نوشته شده اللهم صل علی محمد و آل محمد.

حضار: اللهم صل علی محمد و آل محمد.

امروز اعمال فراوانی دارد، یکی از اعمال روز غدیر عبارت است از صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

حضار: اللهم صل علی محمد و آل محمد.

خب، می گوید که بلند شدم، دیدم چشمانم می بیند!

خودم را به خواب زدم، پرستار آمد بیدارم کرد، می خواست قطره را داخل چشمانم بریزد. چشمانم را باز کرد، دید این چشم که چشم به هم رفته ای بود سالم است!

پرید داخل بخش، دکترها را صدا کرد، پرستارها را، بیایید که مسیح معجزه کرد. چون مسیحی هستند، این گونه مسائل را به مسیح نسبت می دهند. گفت که من هم در دلم می گفتم، درست است مسیح معجزه کرده اما مسیح خراسان، مسیح ما معجزه کرد.

علی بن موسی الرضا (علیه السلام) امام است، اگر بخواهیم زیارتمان بامعرفت باشد، باید امام را بشناسیم، کجا داریم می رویم و به تعبیر حضرت آیت الله بهجت، دقت هم کنیم همه‌ی خواسته‌هایمان مادی و فیزیکی نباشد، صفت رذیلتی داریم مثلاً حسود هستیم یا مثلاً نمی توانیم زبانمان را کنترل کنیم، بگیریم از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) آقا کمکمان کن.

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه.

می گویم آقا رذایل را (برطرف) بکن. من این را شاید قبلاً هم گفتم، رفتم حسینیه الزهرا (سلام الله علیها) که حضرت آیت الله بهجت هر سال آنجا تشریف می آوردند. نشستیم، روضه‌ی آقای بهجت بود، آقای کاظمی پیش من آمد گفت که حاج آقا منبری نکردید، منبر می روید؟

گفتم بله که می روم، چه اشکال دارد. منبر رفتیم آقای بهجت نشسته بود، چهارصدتا دانشجو هم از یکی از شهرهای کشور آمده بود، آمده بودند دیدن آقای بهجت روضه. یک کمی از منبر گذشته بود، دیدم آیت الله جوادی آملی بلند شد. خب، دو تا استاد نشسته‌اند، قبل از آن یک دانه استادمان، استاد فقهان، حالا استاد فلسفه و تفسیرمان هم نشسته است، ما هم مشغول صحبت بودیم. دیدیم خلاصه پدرمان هم آمدند، حالا منبر تمام شد، پایین آمدیم، حضرت آیت الله جوادی کنار آقای بهجت نشسته بودند، عکس و تفسیر این جلسه هم هست. حضرت آیت الله جوادی می خواستند زودتر بلند شوند بروند، به آقای بهجت گفتند ما را دعا کنید، ما به دعای شما محتاجیم. حضرت آقای بهجت یک جمله گفتند، این در ذهن من مانده است، آن جمله را دارم برای شما تکرار می کنم، فرمودند خدمت آقا علی بن موسی الرضا (علیه السلام) که مشرف می شوید از مواهب معنویه بخواهید. مواهب مادیه زودگذر است می رود، از مواهب معنویه بخواهید. بر سر تربت ما چون گذری همت خواه.

بگو آقا یا علی بن موسی (علیه السلام)، این سفر بیستم است، دهم است، من مشهد می آیم، کور می آیم، کور می روم هر دفعه در زیارت نامه شما می خوانم «أَدْخُلُ يَامَلَايَكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّرِينَ»، آیا من وارد شوم ای ملائکه ای مقرب خدا که در این آسمان پاسبانی می کنید؟

یک سفر مشهد بیایم این چشم باز شود، ملک ببینم. این یکی از موهبت معنوی است. یک سفر می آیم فرشته ببینم. فرمود همیشه دنبال مواهب مادی نباش، از آن مواهب معنویه بصیرت بخواهید، بزرگان ما گاه در مسئله بصیرت لغزیدند، این موهبت معنوی است. ترک گناه بخواهی، این ها موهبت معنوی است و علی بن موسی الرضا (علیه السلام) امام رئوف است به خصوص در این گونه مسائل دست بازی دارند. خدا ان شاء الله ما را غدیری زنده بدارد، غدیری محشور کند و بمیراند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).
حضار: اللهم صل علی محمد و آل محمد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد. یعنی بالاخره یک چند سوال را جواب بدهیم یا نه؟ این کف پایان بود یا اینکه این کف تشویق بود. خب، نوشتند که با توجه به گفته های استاد پورازغدی، پورازغدی نمی دانم کیست؟

رحیم پور ازغدی، رحیمش افتاده است. در رد کردن شهادت حضرت محسن (علیه السلام) دچار شک شدند، لطفاً شما که روحانی هستید توضیح دهید. من سخنان ایشان را نشنیدم که اگر چنین چیزی که شما می گوید باشد، باید ببینیم ایشان چه گفتند و بعید هم می دانم که چنین چیزی از ایشان صادر شده باشد. اینکه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرزندی پسر داشتند به نام مُحَسِّن یا مُحَسِّن اختلاف است و این اسم را پیغمبر (سلام الله علیه) گذاشتند اختلافی در او نیست و اینکه حضرت سقط جنین داشتند، این هم اختلافی در آن نیست و اینکه این سقط جنین در شرایط عادی صورت نگرفته است. بالاخره دیگر بزن بکوبی بوده است، یعنی آمده اند امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بردند و در را سوزاندند و تا سوزاندنش را هم اهل سنت نوشتند؛ اما اینکه دیگر لگد خورد و در به پهلوی خورد، این را اهل سنت ندارند. اینکه در سوزانده شده بود، اینکه حضرت ضربه خورده بود، بازویش برآمده بود، امام صادق (علیه السلام) در کافی مرحوم کلینی نقل کرده است، «مَاتَتْ أُمْنًا فَاطِمَةُ وَفِي عَضْدِهَا شَيْءٌ مِثْلَ الدَّمْلُجِ»، فاطمه (سلام الله علیها) از دنیا رفت، هنوز این بازو برآمده بود. که من از پزشک ها پرسیدم که اگر یک بازویی آزرده شود، شش ماه بگذرد و تورم نخواست، این عضلانی است یا استخوانی است؟

همه گفتند این استخوانی است، این عضلانی نیست؛ یعنی بازویش شکسته است، حالا ترک برداشته است، این ها مُسَجَر است، این ها مصمم است. اگر این مطالب مورد انکار ایشان بوده خب ایشان باید مطالعاتش را بیشتر کند. من صحبت ایشان را نشنیدم، نمی دانم. بخواهم آدرس خدمتتان عرض کنم، کتابی در زمانه ما نوشته شده مؤخر اول جهان اسلام، یعنی اولین مؤخر جهان اسلام نه جهان شیعه. الآن حضرت آیت الله حاج سید جعفر مرتضی آملی است، قبلاً قم بودند، الآن لبنان هستند، لبنانی الاصل هستند، بی نظیر هستند، نویسنده کتاب الصحیح من سیره نبی الاعظم، نویسنده کتاب المرتضی فی سیره المرتضی، نویسنده کتاب حیات الامام رضا السیاسیه، کتاب زیاد دارند. ایشان یک کتابی دارند مَأْسَاءُ الزَّهْرَاءِ. مَأْسَاءُ الزَّهْرَاءِ، دردهای خانم فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، در آن دردها ایشان ده ها سند و مدرک برای این جریانات از اهل سنت ذکر می کند، شیعه که بماند. من نمی دانم حالا اگر این مطلب درست باشد که شما نقل کردید باید ببینیم آقای ازغدی چه گفتند.

نوشتند به گفته خودتان، امروز یکی از روزهای جشن های شیعیان است، چرا امروز یک مولودی خوان دعوت نکرده اند که بعد از شما جشن داشته باشیم که ما بفهمیم جشن است؟ این به نظرم دیگر به من بر نمی گردد، به مسئولین جلسه (بر می گردد). حالا هنوز عید غدیر تا شب هست ان شاء الله به گونه دیگری بتوانند جبران کنند.

نوشتند بی زحمت چند نکته دینی بگوئید برای سبقت گرفتن در اعمال و ثواب، چگونه در اعمال و ثواب سبقت می گیریم؟

من چند تا نکته نمی گویم، یک دانه نکته عرض می کنم. به شرطی که این یک دانه نکته را در ذهن خودتان بسپارید. من گاهی وقت ها به دوستان این جور تمثیل می کنم، الآن نمی دانم، قدیم کلاس سوم ابتدایی ریاضی اش یک مطلب بیشتر نداشت، کلاس سوم ابتدایی ریاضی کلاس سوم یک نکته بیشتر نداشت و آن نکته این است که بچه می خواست در این کلاس سوم جدول ضرب را یاد بگیرد که تا گفتند شش شش تا، بگوید سی و شش تا. تا گفتند چهار چهار تا، بگوید شانزده تا؛ یعنی مثل حمد و سوره حفظ باشد چون بیس عملیات حساب جدول ضرب است.

انسان در جدول ضرب هم اگر بخواهد با ماشین حساب کار کند که بیچاره است. تا گفتند ده ده تا، شش هشت، پنج شش تا بتواند جواب بدهد. بعضی از مسائل و معارف دینی ما است می گویند جدول ضرب ذهن باشد. عرب ها به جدول ضرب ذهن ما نصف العین می گویند؛ یعنی باید یک تابلو درست کنند این را جلوی چشم بگذارند. این نکته ای که من می خواهم عرض کنم مربوط به آن تابلو است یعنی یکی از آن تابلوهایی که باید جلوی چشم ما باشد و آن تابلو این است که ما انسان ها سه بخش زندگی داریم، از دو بخش زیاد خبر نداریم، یک بخش را کم و بیش مطلع هستیم، یک سری عوالم را قبل از دنیا گذرانیدیم، خیلی از آن خبر نداریم؛ عالم ذر بوده عالم میثاق

بوده، «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ»، خدا یک جوری به خط کرده از ما اعتراف گرفته است، من خدای شما نیستم؟ ما هم همه گفتیم بله بله تو خدای ما هستی. خیلی از عوالم قبل از دنیا اطلاع نداریم. خب یکسری عوالم هم بعد از دنیا داریم وقتی می میریم به بعد، این هم خیلی از آن مطلع نیستیم. همیشه مسائل آخرت با یک ابهامی روبرو است، علامه طباطبایی هم می گوید، خیلی برای ما شفاف نیست. حالا آتش دوزخ می گوید همین آتش دنیا است ولی هفتاد بار خاموش شده شعله آتش، حالا آن، چه آتشی بوده که هفتاد بار خاموش شده، هنوز پلاسکو می شود که قطر آهن این قدری را آب می کند!

حالا در آن دنیا خود خدا فرمود که در بهشت یک چیزهایی است که هیچ کس تصور ندارد، «ولا خطر علی عقل بشر»^{۱۳}، تصور هم کسی نمی تواند کند، آن چیست؟

نمی دانیم. خب، آن که ما در آن هستیم و داریم زندگی می کنیم، همین عالم است، همین دنیا است. من یک نکته ای که می خواهم بگویم چون گفتید می خواهیم در اعمال و ثواب سبقت بگیریم، این نکته را هدیه عید غدیر امسال به شما دهم. ببینید عزیزان ما اگر بخواهیم آخرت را نسبت به این دنیا در نظر بگیریم، اگر بخواهیم، چون دانشجو هستید می توانم صریح تر صحبت کنم. اگر بخواهیم نسبتی بین آخرت و دنیا داشته باشیم، نسبت نداریم، چرا؟ چون محدود نسبت به نامحدود نسبت ندارد. یک موقع من می گویم آقا یک قطره در مقابل دریای مدیترانه، یک قطره در مقابل آب های دریای خزر، یک قطره در ارتباط با همه آب های عالم این نسبتی دارد؟ قابل سنجش است؟! ما قطرات دریای خزر را بسنجیم با این یک قطره بسنجیم کمیت گیری کنیم. بگویم یک ستاره در مقابل همه ستاره های کهکشان ها، این قابل نسبت گیری است؛ چون دو تا چیز محدود داریم. اما اگر یک طرف محدود شد، یک طرف نامحدود شد، نسبت نداریم؛ یعنی من اگر بگویم دنیا نسبت به آخرت یک ثانیه است، در مقابل صدها هزار تریلیارد ساعت یا روز یا سال، اشتباه دارم می گویم، نسبت ندارد. خب، حالا برای این دو چیزی که یکی اش نسبت به دیگری محدود است و دیگری نسبت به او نامحدود (است)، یک معادله ای ایجاد شده که گیج کننده است، خدای متعال به صراحت به من گفته است، انبیاء را با همین یک کلمه فرستاده، گفته است تو میرا نیستی، نمی میری. می دانستید؟

مرگ ما را نمی میراند، ولی ما مرگ را می میرانیم، این را آیت الله جوادی می فرمودند که درست هم هست. انسان مرگ را می میراند اما مرگ انسان را نمی میراند، چرا؟

چون مرگ یعنی انتقال از عالمی به عالمی، اینکه مردن نیست؛ ولی در روز قیامت خدا مرگ را می آورد به پای انسان ذبح می کند، «جَاءَ بِالْمَوْتِ»، روایت است، «فَإِنَّهُ دُبُحٌ كَمَا يُدْبَحُ الْكَبْشُ»، چه طور سر گوسفند را می بردند، خدا روز قیامت سر مرگ را می برد. معنی بریدن سر مرگ این است یعنی هیچ کس دیگر نمی میرد، مرگی خبری نیست؛ یعنی به تعبیر استاد ما ایشان این جوری می گفتند. آیت الله حسن زاده می فرمودند ما هستیم که هستیم که هستیم که هستیم م م م، آخرش را می کشیدند. ما هستیم که هستیم که هستیم که هستیم. حالا، بخواهیم عوامانه بگوییم، فلسفی غلط است، عوامانه، عوامانه اش یعنی تا خدا هست شیخ علی رضایی هست، تا خدا هست من هستم. خب، در چه وضعیتی هستیم؟

می گوید که شصت سال به تو فرصت می دهم وضعیت را بساز، هفتاد سال به تو فرصت دهم آن ابدیت را بساز،

در آتش باشی طبقه ی چندم؟

در بهشت باشی طبقه چندم؟

پیش پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بنشین یا پیش صدام؟

بسوزی یا لذت ببری؟

می گوید که دست خودت است، هفتاد سال هم بیشتر نیست، خدا هم به ما رحم کرده است. اگر می گفت برای اینکه خوب شوید باید ده هزار سال در دنیا خوب باشید تا خوب شوید، بدبخت بودیم، ده هزار سال خودمان را

نگه داریم، هفتادسال. می گوید این هفتادسال، این جمله امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، روز امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «الْذُّيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلْهَا طَاعَةً ۱۴»، دنیا یک ساعت است، این یک ساعت را آدم باش. خب اگر این را بدانیم حالا سبقت می گیریم، سلمان می شوی، امیرالمؤمنین می شوی. من می شناسم در مشهد تاجرهایی را که سی سال است، سی سال است نماز شبشان سحر حرم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) ترک نشده است. این یعنی کسی که حواسش جمع است، در باغ است، فهمیده است فرصت ندارد، فهمیده است برای ابدیت باید خودش را بسازد، فهمیده است یک لا اله الا الله بیشتر بگوید سود کرده است، یک زیارت بیشتر بخواند سود کرده است، یک نماز شب بیشتر بخواند سود کرده است و اگر دیشب نماز شب نخواند، دیشب پرید، تمام شد، دیگر هم قابل جبران نیست و لذا است که اولیاء در این دنیا می دوند. من پشت حضرت آیت الله بهجت زیاد نماز خواندم، نود سال سن داشت، تمام نمازهایش را با نافله می خواند، نافله هایش را هم ایستاده می خواند. نماز ظهر هشت رکعت نافله دارد، نماز عصر هم هشت رکعت نافله دارد، این ها را ایستاده می خواند. دو سه بار در حال ایستادن زمین افتاد. آقا زاده شان علی آقا گفت که بابا نمی توانی دیگر ایستاده بخوانی. حالا ایشان نافله هایش را نشسته می خواند؛ این یعنی انسانی که در باغ است، فهمیده است موقت اینجا است و همین شصت سال وقت است برای اینکه کجا بنشیند و چطور باشد. اگر این باشد ما در کار خیر سبقت می گیریم. خدایا معرفت، محبت، ارادت نسبت به خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) روزی ما بفرما.

حضار: الهی آمین.

خدایا بهترین ها را به حق علی (علیه السلام) و به حق علین نصیب و روزی امت اسلامی قرار بده.

بارالها سفر زائران، سفر حاجیان، بی خطر، پرثمر قرار بده.

سال آینده، غدیر، ما را میهمان ایوان باصفای امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نجف قرار بده.

حضار: الهی آمین.

روزی محرم و صفرمان اشک جاری، آه سوزان، امروزه مقدر بفرما.

حضار: الهی آمین.

مقام معظم رهبری پایدار و منصور بدار.

حضار: الهی آمین.

دعای اصلی ما اللهم عجل لولیک الفرج.

از اینکه صبوری کردید ممنونم، امیدوارم روز غدیر خوبی داشته باشید و با مواهب معنویه در کنار مواهب مادی

از خدمت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به اوطانتان سالم برگردید به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

(صلی الله علیه و آله).

حضار: اللهم صل علی محمد و آل محمد.

فهرست منابع

۱. سوره مائده، آیه ۳.
۲. کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۸، ح ۱، ۳ و ۵ و ص ۲۱، ح ۸؛ صدوق، خصال، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۲۱؛ طوسی، امالی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۴.
۳. کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۱، ح ۸.
۴. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص: ۶۴۴؛ وقعه صفین، ص: ۳۳۸؛ الغارات (ط - القديمه)، ج ۲، ص: ۴۵۲.
۵. سوره احزاب، آیه ۳۷.
۶. سوره معارج، آیه ۱.
۷. اثبات الهداء؛ ج ۳، ص ۲۸۶.
۸. سوره احزاب، آیه ۶.
۹. اثبات الهداء؛ ج ۳، ص ۲۱۸.
۱۰. مناقب علي بن ابي طالب ح ۱۵۵. الفصول المهمة ۴۰ فصل اول. المناقب الثلاثة ۱۸ - ۱۹ باب اول.
۱۱. سوره مائده، آیه ۳.
۱۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.
۱۳. كنز العمال: ۴۳۰۶۹، بحار الأنوار: ۸/۱۹۱/۱۶۸ مع تفاوت يسير في اللفظ.
۱۴. بحار الأنوار: ۷۷/۱۶۴/۲.